

دکتر کوین ای. فردریک، والدنسیان‌ها، درس ۱۲، تا دندان مسلح، هنری آرنولد

بازگشت باشکوه، ۱۶۸۵ تا ۱۶۹۰ © ۲۰۲۴ کوین فردریک و تد هیلدبرانت

این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدنسیان. این جلسه ۱۲ است، مسلح تا دندان، هنری آرنولد، بازگشت باشکوه، ۱۶۸۵ تا ۱۶۹۰.

عنوان این خطبه «مسلح تا دندان» است و داستانی از بازگشت باشکوه است که در جوامع والدنسیان در سراسر جهان، جایی که جوامع والدنسیان وجود دارند، جشن گرفته می‌شود.

هر سال در ماه اوت. این گروه توسط مردی به نام هنری آرنولد یا هنری آرنولد رهبری می‌شد. هنری آرنولد یک وزیر بود، بنابراین رهبری او اغلب شامل رهبری معنوی بسیار قوی و همچنین رهبری نظامی بود.

و بنابراین گزیده‌ای از مزامیر را با شما به اشتراک می‌گذارم که در آخرین شب قبل از نگاه کردن به مرگ، قریب‌الوقوعشان نوشته یا خوانده شده بود. و این مزمور برایشان خوانده شد و سپس بر اساس این مزمور خطبه‌ای برایشان ایراد شد. هر روز از بازگشت باشکوه، که از آگوست ۱۶۸۹ شروع می‌شد و در مه ۱۶۹۰ به پایان می‌رسید، آرنولد مبارزان را با حس تمرکز معنوی رهبری می‌کرد.

او آنها را در دعا و کتاب مقدس رهبری می‌کرد و روزی یک بار برایشان موعظه می‌کرد، که این برای هر خادمی شاهکاری قابل توجه است. از مزمور ۶۸، گزیده‌هایی از آیات ۱ تا ۶، ۱۷ تا ۲۲ و ۲۸ تا ۳۵ را می‌خوانم. بگذارید خدا برخیزد.

دشمنانش پراکنده شوند. آنان که از او نفرت دارند، از حضورش بگریزند. چنانکه دود پراکنده می‌شود، ایشان را پراکنده ساز.

چنانکه موم در برابر آتش ذوب می‌شود، شیران در برابر خدا هلاک شوند. اما صالحان شادمان باشند. بگذارید در برابر خدا شادی کنند.

بگذارید از شادی شادمان باشند. برای خدا سرود بخوانید. به نام خدا ستایش کنید.

برای او که بر ابرها سوار است سرود بخوانید. نام او خداوند است. در حضور او شادمان باشید.

پدر یتیمان و حامی بیوه‌زنان خداست در مسکن مقدس خود. خدا خانه‌ای ویران برای سکونت می‌دهد. اسیران را به سوی سعادت هدایت می‌کند، اما سرکشان در زمین خشک ساکن می‌شوند.

خداوند با ارابه‌های قدرتمند، ده‌ها هزار و هزاران هزار، از سینا به مکان مقدس آمد. شما از کوه بلند بالا رفتید، اسیران را در مسیر خود هدایت کردید و از مردم، حتی از کسانی که علیه خداوند، خدا که در آنجا ساکن است، شورش می‌کنند، هدایا دریافت کردید. متبارک باد خداوند که هر روز ما را تحمل می‌کند.

خدا نجات ماست. خدای ما خدای نجات است و رهایی از مرگ از آن خداست، خداوند. اما خدا سر دشمنانش را، تاج پرموی کسانی را که در راه گناه خود گام برمی‌دارند، خواهد شکست.

خداوند فرمود: «من آنها را از باشان باز خواهم گرداند.» ای خدا، قدرت خود را فرا بخوان. ای خدا، قدرت خود را نشان بده، همانطور که قبلاً برای ما انجام داده‌ای.

به خاطر معبد اورشلیم تو، پادشاهان برای تو هدایا می‌آورند. حیوانات وحشی را که در نزارها زندگی می‌کنند، تویخ کن، گله گاوها را با گوساله‌های مردم. کسانی را که در آرزوی خراج هستند، زیر پا لگدمال کن.

مردمی را که از جنگ لذت می‌برند پراکنده کنید. بگذارید برنز به مصر آورده شود. بگذارید اتیوپی با عجله. دستان خود را به سوی خدا دراز کند.

ای ممالک زمین، برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند سرود ستایش بخوانید. ای نویسندگان در آسمان‌ها، ای آسمان‌های کهن، گوش فرا دهید.

او صدای خود را، صدای قدرتمند خود را، می‌فرستد. به خدایی که جلال او بر اسرائیل است و قدرت او در آسمان‌ها، قدرتی عظیم است، خدا در قدس خود، خدای اسرائیل، قدرت دهید.

او به قوم خود قدرت و نیرو می‌بخشد. متبارک باد خدا. این کلام خداوند است.

شکر خدا را. باشد که خدا قیام کند و دشمنان پراکنده شوند. صبح روز ۱۴ مه ۱۶۹۰، پس از محاصره‌ای نزدیک به هشت ماه، جنگجویان والدوسیایی گرد هم آمدند تا به واعظ و فرمانده نظامی خود، هنری آرنو، گوش فرا دهند و خود را از نظر ذهنی، جسمی و روحی برای حمله نهایی نیروهای دشمن آماده کنند.

استحکامات والدنسیان‌ها روزها پی‌وقفه توسط توپ‌ها بمباران شده بود و طی دو هفته، والدنسیان‌ها از دامنه کوه به خط دفاعی نهایی خود، به مکانی به نام پان د زوکارا، قرص قند، رانده شده بودند. این مکان، صخره‌ای بر فراز تپه‌ای بود که ظاهری شبیه به قرص نان داشت. تمام ۳۴۷ مرد بازمانده که در سپیده دم آن روز صبح برای عبادت جمع شده بودند، تقریباً بدون آذوقه و مهمات، پیش‌بینی می‌کردند که ۱۴ مه ۱۶۹۰، می‌تواند آخرین روز آنها بر روی زمین باشد. آنها آن روز صبح بار این آگاهی را به دوش می‌کشیدند که اگر شکست بخورند و نابود شوند، همسران، فرزندان و دیگر والدنسیان‌ها، به احتمال زیاد، هرگز برای اسکان مجدد در سرزمین محبوب خود باز نخواهند گشت.

از دیدگاه انسانی، به نظر می‌رسید که تمام امیدها از دست رفته است. آنها در آن صبح شوم به رهبر خود، هنری آرنو، و به خدا روی آوردند، مزمور ۶۸ را که به عنوان مزمور شکرگزاری و رهایی شناخته می‌شود خواندند، خطبه‌ای در مورد لطف الهی شنیدند و با وجود امید و احتمالات غیرقابل عبور، امیدوار بودند که از این محاصره جان سالم به در ببرند. آرنو بار دیگر تلاش کرد تا با روی آوردن به خدا، قدرت، راهنمایی و جهت را در گروه کوچکی از نیروهای مبارز القا کند.

توراپلاچی نامیده شد، متولد شد و در نوجوانی به عنوان سرباز در خدمت ویلیام اورنج شروع به کار کرد. آرنو به سرعت به درجه کاپیتانی در ارتش ویلیام اورنج رسید. در اواخر سی سالگی، ارتش را ترک کرد و به عنوان کشیش آموزش دید و در اوایل دهه ۱۶۸۰ در یک کلیسا خدمت می‌کرد.

سپس، در سال ۱۶۸۵، پادشاه فرانسه، لویی چهاردهم، فرمان نانت را لغو کرد، توافقی که به پروتستان‌های هوگنوت در فرانسه حق پرستش خدا را به دلخواه خود می‌داد. لویی چهاردهم وجود دو دین در یک کشور را نشانه‌ای از ضعف می‌دانست. در نتیجه، در سال ۱۶۸۵، لویی در پی ایجاد ملتی متحد در ایمان برآمد و دستور حذف کامل همه پروتستان‌ها در فرانسه را صادر کرد.

بسیاری از هوگنوت‌ها اعدام شدند. بسیاری دیگر به سوئیس و آلمان تبعید شدند. سال بعد، ۱۶۸۶، با اتحاد دوک ساووی و سربازان ساووی او، لویی چهاردهم پاکسازی مذهبی خود را گسترش داد و والدوسی‌ها را در منطقه آلپ در رشته‌کوه‌های کوتیان آلپ در بر گرفت.

تحت رهبری فرمانده نیکلاس کاتینات، در ماه مه ۱۶۸۶، نیروهای فرانسوی سرزمین‌های والدنسیان را پاکسازی کردند. از مجموع ۱۴۰۰۰ والدنسیان، ۸۵۰۰ مرد، زن و کودک توسط سربازان دستگیر و زندانی شدند. ۱۶۰۰ نفر دیگر نیز در سه روز نبرد کشته شدند.

نفر دیگر به کاتولیک‌گرایی و چند صد نفر در تبعید به ژنو گریختند و گروه نسبتاً کوچکی متشکل از ۲۰۰۰ کمتر از ۱۰۰۰ مرد جنگجو باقی ماندند که توسط متحدان و دشمنان به عنوان شکست‌ناپذیران شناخته شدند. از ۸۵۰۰ نفری که زندانی شدند، بیش از ۶۰ درصد آنها در طول هشت ماه بعدی بر اثر گرسنگی، تشنگی و بیماری جان باختند. در اواخر پاییز ۱۶۸۶، پیمانی بین شکست‌ناپذیران و لویی چهاردهم، به همراه متحدش، دوک ساووی، منعقد شد.

شکست‌ناپذیران قول دادند که در ازای آزادی زندانیان بازمانده، که آنها نیز به سوئیس تبعید می‌شدند، دره‌ها را به مقصد سوئیس ترک کنند. تحت حفاظت نیروهای ساووی، بیش از ۳۰۰۰ زندانی، که اکثر آنها به شدت بیمار و لاغر بودند، از زندان‌های خود آزاد شدند تا سفری طولانی را با پای پیاده از طریق آلپ در سرمای زمستان به ژنو انجام دهند. از بیش از ۳۰۰۰ زندانی که برای انجام این سفر آزاد شدند، کمتر از ۲۳۰۰ نفر از آنها زنده به مقصد رسیدند.

در مقابل، از ۱۴۰۰۰ والدنسیایی که در بهار ۱۶۸۵ در کوه‌های آلپ کوتیان زندگی می‌کردند، تنها ۳۳۸۱ نفر کمتر از یک سال بعد به عنوان تبعیدی در ژنو زنده بودند. و این بازماندگان با محبت توسط شهروندان کالوینیست ژنو مورد استقبال و مراقبت قرار گرفتند. ظرف یک ماه پس از ورود، رهبران والدنسیایی شروع به برنامه‌ریزی برای بازپس‌گیری دره از نیروهای فرانسوی کردند و شروع به درخواست حمایت و کمک مالی از کشورهای پروتستان در سراسر اروپا کردند.

پس از دو تلاش بی‌نتیجه برای بازگشت در طول دو سال آینده، زمان اقدام در شب‌های ۱۶ و ۱۷ آگوست فرا رسید. هنری آرنو، که اکنون به درجه سرهنگی رسیده بود و توسط ویلیام اورنج مأمور شده بود، با ۱۶۸۹ موفقیت از انگلستان و کشورهای پروتستان پول جمع‌آوری کرده بود تا یک لشکرکشی نظامی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های والدنسیان ترتیب دهد. آرنو ۹۰۰ مرد والدنسیان و هوگنو را در سواحل دریاچه ژنو گرد هم آورد. تا سفر ۱۳۰ مایلی خود را بر فراز کوه‌های آلپ آغاز کنند.

قبل از اینکه آنها حتی منطقه کنار دریاچه را ترک کنند، بیش از ۲۰۰ نفر از مردان و فرماندهان ارشد نظامی، آنها توسط مقامات مدنی کاتولیک دستگیر شدند. آنها زندانی و بعداً کشته شدند. نزدیک به ۷۰۰ مرد راهپیمایی دشوار به سمت جنوب را از میان رشته کوه‌های متعدد آغاز کردند و در ابتدا با مقاومت حداقلی روبرو شدند.

اما خبر حرکت آنها گاهی اوقات جلوتر از خودشان پخش می‌شد و کمین‌ها و تلاش‌های مقامات کاتولیک محلی برای به تأخیر انداختن راهپیمایی آنها بیشتر و بیشتر می‌شد. در نیمه راه بازگشت به خانه، آنها با مقاومت قابل توجهی روبرو شدند، با یک نیروی عظیم فرانسوی متشکل از ۲۵۰۰ سرباز فرانسوی در پل سالبرتون. آرنو زیر آتش سنگین تفنگ‌ها، ده‌ها نفر را از دست داد.

اگرچه جنگجویان والدنسیان تلفات بسیار سنگین‌تری به نیروهای فرانسوی وارد کردند و آنها را از دفاع از پل بیرون راندند، اما در طول مسیر بازگشت به خانه، آرنو چند ده نفر از افرادش را که قادر به همراهی با سرعت

بی‌امان پیشروی اجباری آنها نبودند، از دست داد. و با ورود آنها به دره‌های والدنسیان، نیروی رزمی او اکنون به ۶۰۰ نفر کاهش یافته بود.

تنها ۱۱ روز پس از ترک ژنو، پس از عبور از باران‌های شدید و عبور از قلعه‌های پوشیده از برف، جنگجویان والدوسیایی به دره‌های خود بازگشتند. اغلب در طول مسیر، زمانی که فرانسوی‌ها از حضور آنها در مکانی خاص مطلع می‌شدند، والدوسیایی‌ها پیش از آنکه بتوانند حمله‌ای مؤثر انجام دهند، از نیروهای فرانسوی پیشی می‌گرفتند. سرعت عمل ارتش آرنو یکی از قوی‌ترین تاکتیک‌های آنها بود که بازگشت موفقیت‌آمیز آنها به میهنشان را تضمین می‌کرد.

با بازگشت به قلب دره لوسرن، ۲۰۰ هوگنوت فرانسوی که از زمان ترک ژنو در کنار والدوسی‌ها جنگیده بودند، از آنجا جدا شده و به سرزمین مادری خود در منطقه دوفین فرانسه بازگشتند. متأسفانه، این گروه از جنگجویان بعداً توسط ارتش فرانسه اسیر شدند. به طور خلاصه، آنها یا کشته شدند یا مجبور به خدمت به عنوان برده در کشتی‌های فرانسوی شدند.

تا اواخر سپتامبر، نیروی رزمی آرنو که توسط نیروی متشکل از ۱۰۰۰۰ سرباز فرانسوی به رهبری یکی از بهترین فرماندهان نظامی فرانسه، ژنرال نیکولا کاتینات، تعقیب می‌شد، اکنون تقریباً ۴۰۰ نفر را در بر می‌گرفت. آرنو که به یک موضع دفاعی طبیعی نیاز داشت، توصیه جان اول، تاکتیک‌دان نظامی برجسته والدنسیان، را که در زمان تبعید جان اول در ژنو توسط خودش ساخته شده بود، با افرادش در میان گذاشت. جان اول معتقد بود که مکانی به نام باسیلیا در دره ژرمانوسکا، قابل دفاع‌ترین دژ طبیعی است که می‌توان در مرزهای سرزمین مادری آنها یافت.

مردان به اتفاق آرا موافقت کردند و تا هفته سوم اکتبر، به باسیلیا رسیدند و شروع به ساختن پناهگاه‌ها و استحکامات در کوه کردند. آرنو دسته‌هایی از مردان را برای جمع‌آوری آذوقه از روستاهای متروکه فرستاد و برای زنده ماندن با مهاجران کاتولیک در منطقه درگیر شد. در طول پاییز ۱۶۸۹، کاتینات بارها با ارتش عظیم نفری فرانسوی خود به دژ والدنسیان حمله کرد، اما والدنسیان با گلوله و تخته سنگ و تاکتیک‌های ۱۰۰۰۰ چریکی غیرمنتظره از خود دفاع کردند تا اینکه برف‌های اواخر پاییز شروع به باریدن کرد.

فرانسوی‌ها در اواخر اکتبر به اقامتگاه‌های زمستانی در پینارولا، حدود ۴۰ کیلومتر دورتر، عقب‌نشینی کردند. چند نفر از والدوسیایی‌ها که قبل از تبعید به ژنو در این منطقه زندگی می‌کردند، به آرنو گفتند که سنگ آسیایی از آسیایی در همان نزدیکی برداشته شده و در شن دفن شده است تا از دست کاتولیک‌ها در امان بماند. تیم کوچکی از مردان سنگ آسیاب را از زیر خاک بیرون آوردند و خیلی زود آن را به حالت کار خود در آسیاب بازگرداندند، که به جنگجویان امکان می‌داد تا از غلاتی که از روستاهای متروکه جمع‌آوری کرده بودند، آرد درست کنند.

در این مدت، مردان والدوسی با رژیم غذایی معیشتی از هر نوع غلات و گیاهانی که می‌توانستند جمع‌آوری کنند، زنده ماندند، اما تا اواسط فوریه، تقریباً تمام مواد غذایی آنها به پایان رسیده بود. تقریباً در همین زمان باد گرم چیراکو برف را در دره‌های آلپ ذوب کرد و مزارع ذرت، چاودار و جو دوسر برداشت نشده‌ای را که ماه‌ها قبل در آنجا باقی مانده بودند، در زیر آن آشکار کرد. درست زمانی که آنها بیشترین نیاز را به غلات داشتند، به طرز معجزه‌آسایی غلات کافی برای مدت محاصره‌شان به آنها رسید.

در اواخر آوریل ۱۶۹۰، ده هزار سرباز فرانسوی اردوگاه زمستانی خود در پینارولا را ترک کردند و برای حمله نهایی به باسیلیا بازگشتند. در طول ماه‌های زمستان، لویی چهاردهم دوک ساووی را متقاعد کرد که ۱۲ هزار سرباز ساووی دیگر را به این لشکرکشی اعزام کند و پیروزی در برابر مقاومت والدوسیایی‌ها برای فرانسوی‌ها

قطعی به نظر می‌رسید. با بازگشت بهار به منطقه، ۲۲ هزار سرباز در دره پایین لو کوتاه دنتس، که همان چهار دندان است، گرد هم آمدند تا باقی‌مانده مردان والدوسیایی را که کمتر از ۴۰۰ نفر بودند، شکست دهند.

چند سال پیش که آنجا بودم، توانستم عکس بگیرم، و بله، آن کوه‌ها مثل چهار دندان به نظر می‌رسیدند، یکی پس از دیگری، و از همین جاست که نامشان را می‌گیرند و عنوان موعظه هم از همین جا می‌آید. در 30 آوریل کاتینات 4000 نفر از بهترین نیروهایش را برای حمله‌ای مستقیم به والدنسیان‌ها انتخاب کرد. دو هنگ به کوه‌های مرتفع‌تر مشرف به باسیلیا اعزام شدند، اما برف در آنجا چندین فوت ارتفاع داشت و سربازان برای رسیدن به این رشته‌کوه‌های مرتفع با مشکل مواجه بودند و همین باعث شد که بیشتر سربازان از شرایط آب و هوایی سخت، در معرض سرما و یخبندان قرار بگیرند.

تا اواسط بعد از ظهر دوم ماه مه، حمله‌ای با هماهنگی ضعیف توسط نیروهای فرانسوی و ساوویارد علیه مدافعان والدوسیایی آغاز شد، تقریباً همزمان با اینکه کولاک شدیدی قله‌های مرتفع را درنوردید. ستون‌های مهاجم کاملاً توسط مدافعان والدوسیایی دفع شدند و با یک ضدحمله در کولاک برفی تار و مار شدند. صدها سرباز فرانسوی و ساوویارد بدون از دست دادن حتی یک مدافع والدوسیایی کشته شدند.

کاتینات و فرمانده‌اش ده روز بعدی را صرف برنامه‌ریزی برای حمله نهایی کردند و منتظر ماندند تا بیشتر برف‌های ارتفاعات پایین‌تر در آفتاب بهاری آب شوند. توپخانه وارد شده بود و توپ‌ها استحکامات والدنسیان‌ها را بمباران می‌کردند و آنها را به سمت کوه و به سمت آخرین قلعه‌شان، پان دی سوکره، عقب می‌راندند. تا ۱۴ مه، ۳۴۷ والدنسیان باقی‌مانده کاملاً محاصره شده بودند و با سه هنگ در دره پایین در جلو و پهلوهای خود و دو هنگ که خود را در رشته‌کوه‌های مرتفع آلپ در بالا و پشت خطوط دفاعی والدنسیان‌ها مستقر کرده بودند، روبرو بودند.

گروه‌هایی از ارابه‌های قاطرسوار، که هر کدام چوبه‌های دار قابل حملی بر روی خود داشتند، در انتظار شکست اجتناب‌ناپذیر و دستگیری جنگجویان والدنسیان بودند. قرار بود هر کسی که زنده می‌ماند به دار آویخته شود و اجساد آنها در خیابان‌های شهرها و شهرستان‌ها در بازگشت به تورینو رژه بروند. هم آرنو و هم کاتینا به خوبی می‌دانستند که روز بعد شاهد شکست مقاومت والدنسیان خواهیم بود.

اما آن شب، مه غلیظی کوه‌ها را فرا گرفت و در حالی که والدوسی‌ها در مورد استراتژی‌های احتمالی خود بحث می‌کردند، کاپیتان فیلیپ تران پولات، مردی که در این کوهستان‌ها بزرگ شده بود و به بازی و شکار می‌پرداخت، نقشه فرار از طریق مسیری که از قلعه‌شان به پایین کمترین احتمال عبور را داشت، پیشنهاد داد زیرا معتقد بود که این مسیر، کمترین احتمال گشت‌زنی در بین ارتش‌های اطراف را دارد. والدوسی‌ها آتش اردوگاه خود را روشن کردند تا فرانسوی‌ها فکر کنند که هنوز آنجا هستند. در همین حال، پولات گروه مردان را دست در دست هم از میان مه غلیظ هدایت می‌کرد و اغلب به خزیدن روی دست‌ها و زانو‌ها از روی پرتگاه از میان خطوط دفاعی خوب فرانسوی‌ها متوسل می‌شد.

در یک مقطع از فرارشان، یکی از والدنسیان‌ها که ناگهان مجبور شد از هر دو دستش برای حفظ تعادلش استفاده کند، ناخواسته اجازه داد یک کتری فلزی از دستش بیفتد و با صدای بدی از دامنه کوه پایین افتاد. «گروه کوچک مردان در جای خود ایستادند و صدای فریاد نگهبان فرانسوی را شنیدند که در مه فریاد می‌زد کی اونجاست؟». «اما بعد هیچ جوابی نیامد و نگهبان صدا را نادیده گرفت و والدنسیان‌ها، در حالی که قلبشان در گلو بود، در زیر پوشش مه غلیظ، راه خود را از صخره‌های شیب‌دار پایین رفتند.

صبح، تمام ارتش والدنسیان در تپه‌ای به فاصله‌ی نیم روز سفر از قلعه‌شان دیده شدند. به جز تعداد بسیار کمی از زخمی‌های وخیم، بقیه فرار کرده بودند. کاتینات و ارتشش بار دیگر از پیروزی که احساس می‌کردند در

جنگشان است، محروم شدند و فرانسوی‌ها آنها را برای هفته‌های بعد تعقیب کردند و به دنبال راه حل نهایی برای مشکلات والدنسیان با نابودی کامل آنها بودند.

با این حال، یک عامل نهایی در نجات نیروهای والدوسی نقش داشت. پس از ماه‌ها مذاکره خصوصی با کشورهای پروتستان انگلستان، هلند و اتریش، دوک ساووی وفاداری خود را از متحد فرانسه بودن تغییر داد و به طور غیرمنتظره‌ای به نیروهای پروتستان پیوست تا قدرتمندترین پادشاه در تمام اروپا، لویی چهاردهم، را مهار کند. دوک فرستادگانی را برای ملاقات با والدوسی‌ها فرستاده بود و به آنها قول آزادی داده بود اگر با تلاش‌های او برای کمک به شکست فرانسوی‌ها متحد شوند.

والدوسی‌ها بدون هیچ تردیدی بار دیگر وفاداری کامل خود را به دوک ساووی ابراز کردند و در طول چند سال بعد، کمک شایانی به دوک در رهایی از سلطه فرانسوی‌ها بر قلمروش بودند. در نهایت، نه تنها گروه کوچکی از مردان جنگجو از بازگشت باشکوه به دره‌هایشان جان سالم به در بردند، بلکه از هشت ماه حبس در قلعه کوه در میان زمستانی سخت با مواد غذایی جمع‌آوری شده از خانه‌ها و روستاهای متروکه نیز جان سالم به در بردند. آنها نه تنها از حملات مکرر ارتشی بسیار برتر و بسیار مجهزتر جان سالم به در بردند، بلکه زمانی که به نظر می‌رسید همه امیدها از دست رفته است، با موفقیت از چنگال اجتناب‌ناپذیر دو ارتش برتر که تعدادشان بیش از پنجاه برابر آنها بود و آنها را کاملاً محاصره کرده بودند، فرار کردند.

آرنو با دست‌خط خودش در بازگشت باشکوه از خوانندگانش پرسید: چگونه می‌توان این را جز به دست خدا توضیح داد؟ بسیار قابل توجه بود که غلات دره‌های اطراف باسیلیا در طول فصل کشت در سال ۱۶۸۹ برداشت نشده بودند و فقط از فوریه تا آوریل ۱۶۹۰ برای برداشت کشف شدند. هنری آرنو، که هر روز به عنوان کشیش، مردانش را با دعای مذهبی در صبح و عصر و در طول لشکرکشی رهبری می‌کرد، سال‌ها بعد در نوشتن خاطرات خود که به محاصره برازیلیا بازمی‌گشت، چندین بار در هفته برای مردانش موعظه می‌کرد. او، پرسید آیا کسی می‌تواند در این شرایط خارق‌العاده که به وادویی‌ها اجازه داده شد تا نه در اواسط تابستان بلکه در اواسط زمستان برداشت خود را انجام دهند، از به رسمیت شناختن دست مشیت الهی امتناع ورزد؟ و ما امروز صبح با اولین کلمات مزبور ۶۸ پاسخ می‌دهیم، مزبور ۶۸ که این مردان زمانی که تمام نشانه‌های امید از بین رفته به نظر می‌رسیدند، خواندند: بگذار خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند.

دوباره می‌پرسد، یا کسی جز خدا می‌توانست چنین تعداد انگشت‌شماری از مردم، بی‌بهره از طلا و نقره و از هرگونه کمک زمینی دیگر، را با شجاعت به جنگ علیه پادشاهی که در آن زمان تمام اروپا را به لرزه درآورده بود، الهام بخشد؟ بگذار خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند. آرنو ادامه می‌دهد، آیا می‌توان تصور کرد که بدون یک محافظ کاملاً الهی، این مردم بیچاره که تقریباً مانند مردگان در زمین جا گرفته‌اند و پس از هشت ماه محاصره روی گاه می‌خوابند، سرانجام می‌توانستند پیروز شوند؟ بگذار خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند، آرنو همچنین در مورد دست تقدیر الهی در وقایع آب و هوایی در آن کوهستان، از جمله کولاک دوم ماه مه روز حمله هماهنگ نیروهای فرانسوی و ساوویارد، به همراه مهی که در 14 مه برای محافظت از آنها درگرفت، تأمل می‌کند، زمانی که به نظر می‌رسید تمام امیدها کاملاً از دست رفته است.

باشد که خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند. آیا به نظر نمی‌رسد که خدا با حفظ آن دانه بر روی زمین به مدت هشت ماه، این کار را برای تغذیه این مردم آزار دیده در سختی‌های زمستان و محاصره انجام داده است؟ اینها فرزندان حقیقی من، برگزیدگان و عزیزان من هستند که با کمال میل در مشیت خود آنها را تغذیه می‌کنم. بگذارید سرزمین کنعان آنها، که من آنها را به آنجا بازگردانده‌ام، از دیدن دوباره آنها شاد شود و آنها را به هدیه‌ای غیرمعمول و تقریباً ماوراء طبعی تبدیل کند.

آرنو نتیجه می‌گیرد، بگذار خدا قیام کند و دشمنانش پراکنده شوند. و من می‌توانم اضافه کنم، چگونه می‌توانیم این موفقیت‌های نظامی مکرر و استقامت را تفسیر کنیم، در حالی که اغلب تعدادشان بین ۱۰ تا بیش از ۵۰

به ۱ بود؟ والدوسی‌ها پیوسته بر نیروهای آموزش‌دیده و منضبط قدرتمندترین ارتش اروپا در زمان خود پیروز می‌شدند. فهرست تلفات ارتش فرانسه اغلب در طول مبارزات نظامی که از اوت ۱۶۸۹ آغاز شد و تا ژوئن ۱۶۹۰ ادامه یافت، بیش از ۱۰۰ به ۱ بود.

بگذار خدا قیام کند و دشمنانش پراکنده شوند. دانستن این حقایق به این معنا نبود که والدوسی‌ها در طول محاصره راحت بودند، و همچنین به این معنا نبود که با ناامیدی دست و پنجه نرم نمی‌کردند، بلکه به این معنا بود که آنها به عنوان یک ملت، از اجتناب‌ناپذیری مرگ به دست دشمنی که تا دندان مسلح بود، جان سالم به در می‌بردند. در پایان، دوباره از سخنان خود آرنو نقل قول می‌کنم، مطمئناً باید پذیرفت که در تمام مشکلات و خطراتشان، قادر مطلق آنها را نجات داد، در تمام نبردهایشان به آنها پیروزی بخشید، وقتی که دلشان ضعیف بود از آنها حمایت کرد، وقتی که به نظر می‌رسید باید نیازمند باشند، مایحتاج آنها را تأمین کرد و در نهایت شاهزاده آنها، دوک، را با این اراده الهام بخشید که آنها را به میراثشان بازگرداند و آنها را مجبور کند تا فداکاری واقعی خود را به کلیسایشان بازگردانند.

،وقایعی چنین شگفت‌انگیز ثابت کرد که ارتش‌های فرانسوی و پیدمونتی تنها با دعای خیر و فریبکارانه‌ی روم که خدای روی زمین خواهد بود، یاری می‌شدند، در حالی که ارتش‌های وادوا توسط خدای بزرگی که پادشاه پادشاهان است و عصای سلطنت خود را به هیچ دست زمینی نمی‌سپارد، متبرک شده بودند. پس سپاس از آن خدای ابدی که با انتخاب وادواها به عنوان ابزار چنین شگفتی‌هایی، ظاهراً دین آنها را به عنوان دینی که در آن همه رستگاران به او خدمت، احترام و اطاعت خواهند کرد، تأیید کرده است. آمین و آمین.

،این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدوسیان. این جلسه ۱۲ است، مسلح تا دندان هنری آرنولد، بازگشت باشکوه، ۱۶۸۵ تا ۱۶۹۰.